

# تلفات گسترده در زلزله ها ئیتی

جمعه ۲۵ دی ۱۳۸۸ - ۱۵ ژانویه ۲۰۱۰

پورتو پرنس پایتخت ها ئیتی در این زلزله آسیب شدیدی دیده است. بیم آن می رود که وقوع یک زلزله قوی به قدرت هفت و سه دهم درجه در مقیاس ریشتر در نزدیکی سواحل ها ئیتی، باعث تلفات گسترده در پایتخت این کشور و اطراف آن شده باشد.

بدترین زلزله ها ئیتی طی دو قرن اخیر باعث وارد شدن خسارات جدی به دفتر سازمان ملل در ها ئیتی شد و "شمار بزرگی" از خدمه آن مفقود گزارش می شوند.

کاخ ملی و یک بیمارستان از جمله ساختمان هایی هستند که به شدت آسیب دیده اند و امدادگران در حال حفر کردن آوار برای یافتن بازماندگان هستند.

فرستاده ها ئیتی در آمریکا گفت که این زلزله باعث "فاجعه ای در ابعاد بزرگ" شده است.

به گزارش مرکز مطالعات زمین شناسی آمریکا کانون زلزله که در ساعت چهار و 53 دقیقه بعد از ظهر به وقت محلی روی داد، در 15 کیلومتری جنوب غربی پورتو پرنس بود. دو پس لرزه به قدرت پنج و نه دهم و 5/5 درجه لختی پس از لرزش اولیه روی داد.

یک خبرنگار رویتر در پورتو پرنس گفت که "ده ها مرده و مجروح" را در ویرانه های ساختمان ها دیده است.

این خبرنگار افزود: "همه چیز شروع به لرزیدن کرد، مردم فریاد می کشیدند، خانه ها شروع به ریختن کرد... هرج و مرج کامل برقرار است." کارل زلنکا، نماینده گروه "خدمات امداد رسانی کاتولیک" در پورتو پرنس، به همکارانش در آمریکا گفته است که "باید هزاران نفر در زلزله مرده باشند."

گفته می شود که ارتباطات تلفنی با این کشور به شدت مختل شده است. نیک دیویس خبرنگار بی بی سی که در جامائیکا در همسایگی ها ئیتی به سر می برد می گوید که ظاهراً زمین برای بیش از یک دقیقه در ها ئیتی می لرزیده است.

به گفته او مردم برای نجات کسانی که زیر آوار به تله افتاده اند از هر وسیله ای از جمله وسایل کشاورزی استفاده می کنند.

این خبرنگار می افزاید ها ئیتی به عنوان فقیرترین کشور در نیمکره غربی احتمالاً برای مقابله با پیامدهای این زلزله نیازمند کمک های بین المللی خواهد بود.

باراک اوباما رئیس‌جمهوری آمریکا گفت که برای مردم هائیتی دعا می‌کند و افزود آمریکا برای یاری رساندن به آنها آماده است. ریموند جوزف سفیر هائیتی در آمریکا به "سی ان ان" گفت: "فکر می‌کنم این واقعا فاجعه‌ای در ابعاد بزرگ باشد."

## به اراده مردم گردن بگذارید

حمایت 10 فیلسوف جهان از جنبش اعتراضی مردم ایران

نامه سرگشاده شمار بزرگی از فیلسوفان معاصر و استادان دانشگاه‌های جهان در حمایت از تظاهرات و اعتراضات مردم ایرانی:

آیت‌الله علی خامنه‌ای خواستار پایان یافتن تظاهرات قدرتمند و گسترده‌ای شد که در اعتراض به انتخابات صورت می‌گرفت. استدلال وی این بود که کوتاه آمدن در مقابل خواست مردم و فشارهای «غیرقانونی» نهایتاً به «دیکتاتوری» منجر می‌شود و به تظاهرات‌کنندگان هشدار داد که ایشان مسئول خشونت‌های آتی خواهند بود، نه پلیس.

همه کسانی که به فعالیت‌های سیاسی علاقمند هستند با استدلال خامنه‌ای آشنایند، چرا که مقامات دولتی از فرانسه‌ی ۱۷۸۹ گرفته تا خود ایران ۱۹۷۹ با همین منطق به مخالفت با عظیم‌ترین جنبش‌های مردمی عصر جدید برخاسته‌اند.

نیازی به گفتن نیست که ایرانیان خود باید سمتگیری سیاسی کشورشان را تعیین کنند. با این حال، ناظران خارجی که شهادت تظاهرات‌کنندگان ایرانی را در هفته‌ی گذشته ستایش می‌کنند حق دارند تاکید کنند که ادعای دولتی که می‌گوید نمایندگی مردم‌اش را دارد تنها در صورتی پذیرفتنی است که ابتدایی‌ترین پیش‌شرط‌های شکل‌گیری چنین اراده‌ای را محترم شمارد: آزادی مردم برای گرد هم آمدن بی‌هیچ مانعی؛ امکان بدون مانع برای بحث و دسترسی به اطلاعات، و به بحث گذاشتن و تصمیم گرفتن.

حمایت خارجی از «ترویج دموکراسی» در بسیاری از کشورهای جهان طی سال‌های متمادی باعث گسترش بدبینی موجهی نسبت به جنبش‌های مدنی شده که ادعای مشروعیت مستقیم دموکراتیک دارند. با این حال، این

اصل به خودی خود همواره روشن است: صرفاً مردم می‌توانند ارزش چنین ادعاهایی را تعیین کنند. ما امضاءکنندگان این نامه از دولت ایران می‌خواهیم کاری نکند که مانع از ابراز روشن خواست مردم شود.

این نامه توسط این فیلسوفان امضاء شده است:  
پیتر هالورد (دانشگاه میدلسکس، انگلستان)  
آلبرتو توسکانو (کالج گلداسمیتس، انگلستان)  
ایوکویچ، رادا، کالج بین‌المللی فلسفه، پاریس، دانشگاه ژان مونه،  
سن‌اتین، فرانسه  
باتلر، جودیت، دانشگاه کالیفرنیا، برکلی  
بالیبار، اتین، پاریس ده، دانشگاه نانتر و دانشگاه کالیفرنیا،  
ایروین  
چامسکی، نوآم، دانشگاه ام‌آی‌تی، کمبریج، ماساچوست، آمریکا  
دوتمان، الکساندر گارسیا، کالج گلداسمیتس، دانشگاه لندن، انگلیس  
رانسیر، ژاک، استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه پاریس، سن‌دنی  
زوپانچیک، الکنا، مؤسسه فلسفه، فرهنگستان علوم و هنرهای اسلوانی  
ژیژک، سلاوی، دانشگاه لیوبلیانای اسلوانی و دانشگاه اروپایی

---

## سکوت در باره سریلانکا

برگردان ناهید جعفرپور

یکشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۰۳ مه ۲۰۰۹

The Guardian

در باره آروندهاتی روی: آروندهاتی روی در سال 1960 در کرالا ایالت جنوبی هندوستان متولد شد. پدر آروندهاتی هندوئی از بنگال بود. امروز وی در دهلی نو زندگی می‌کند. سال 1996 رومان "خدای چیزهای کوچک" را که رومانی موفق در جهان بود نوشت. دولتیان هند کتاب وی را با توجیح "ملاحظات اخلاقی" سانسور نمودند. آروندهاتی بعنوان فعالی سیاسی بارها با دولت هند درگیر شد. آنچه که به لحاظ جامعه شناسی وی را شخصیتی مهم می‌سازد این حقیقت است که او جهانی سازی را چون دردی واقعی که به وی تحمیل شده است توصیف می‌کند. آروندهاتی از چهره های فعال فوروم جهانی و همچنین نویسنده ای توانا توانست.

دهلی نو: وحشت برفراز سریلانکا سایه انداخته است و رسانه های جهان در باره آن سکوت اختیار نموده اند. همچنین در رسانه های دولتی کشور محل زندگی من هندوستان هم خبری در باره این وحشت یافت نمی شود. دولت سریلانکا بنظر می رسد که از تبلیغات " جنگ علیه ترور" بعنوان برگ انجیری استفاده می نماید تا هر آنچه را که در سریلانکا بوئی از دمکراسی می دهد از بین ببرد و بدین وسیله جنایات غیر باور کردنی را بر علیه ملت تامیل به پیش برد.

دولت از این منطق پیروی می کند که هر زن و مرد تامیلی تا زمانی که عکسش ثابت نشود تروریست است. مکان های غیر نظامی ای چون بیمارستان ها و یا مکان های امن بمب باران می شوند و به محدوده جنگی تبدیل می گردند. طبق آمار موثق بیش از 200000 غیر نظامی در تله گیر کرده اند. ارتش سری لانکا مسلح به تانک و هواپیما همچنان مشغول پیشروی است.

در این فاصله گزارش هایی در باره تاسیس " دهکده های رفاهی" وجود دارند. دهکده هایی که قرار است تامیلی های رانده شده به شهرستان وافونیا و مانار را در آنجا اسکان دهند. طبق گزارش روزنامه دیلی تلگراف لندن این دهکده ها مرکز اسکان اجباری تمامی غیر نظامیانی است که از مبارزه فرار می کنند.

مانگالا سامارورا که سابقا وزیر خارجه سریلانکا بوده است به روزنامه دیلی تلگرام می گوید که "چند ماه پیش دولت شروع نمود نام تمامی تامیلی های پایتخت را ( کلومبو) ثبت نماید. توجیحش هم این بود که آنها می توانند ریسکی امنیتی ببار آورند. اما این کار دولت می تواند دلیلی دیگر هم داشته باشد و قرار است از این آمار گیری استفاده ای دیگر شود. درست بمانند زمان نازی ها در سال های 60. در اساس آنها به تمامی مردم غیر نظامی تامیلی بعنوان تروریست های فعال برچسب می زنند".

با توجه به اهداف نامبرده بنظر می رسد که دولت برای از بین بردن: (Liberation Tigers of Tamil Eelan (LTTE)

مرز بین " غیر نظامی" و " تروریست" آنچنان برایش از بین رفته است که عنقریب در موقعیتی قرار گرفته است که می تواند پایانش نسل کشی باشد. طبق تخمینات سازمان ملل متحد تا کنون هزار انسان بقتل رسیده اند و هزاران نفر به سختی مجروح گشته اند.

ما شاهدین جنگی راسیستی خواهیم بود - بهتر بگویم آنچه که در سریلانکا در حال رخ دادن است آگاهانه از افکار عمومی جهان مخفی

نگاه داشته می شود. معافیت جزائی ای که با آن دولت سریلانکا در حال حاضر این جنایات را انجام می دهد، بیانگر پیش داوری ی راسیستی عمیقی است که در مرحله نخست به جدائی و بیگانگی و به حاشیه راندن تامیلی ها در سریلانکا انجامیده است.

این راسیسم تاریخی طولانی دارد. تاریخی که محدودیت های اجتماعی و بلوکه اقتصادی و شکنجه به آن تعلق دارد. در این تاریخ ریشه های قضاوت ده ها سال طولانی جنگ داخلی که در ابتدا از طریق اعتراضات صلح آمیز و بدون خشونت شروع گردید، نهفته است.

چرا این سکوت؟ مانگالا ساماراورا در مصاحبه ای دیگر گفته است که در سریلانکا امروزه عملاً هیچ رسانه ی آزادی وجود ندارد". وی می گوید که کشتار و آدم ربائی ها جامعه را بجائی کشانده است که " از ترس" منجمد شده است. صدا های اعتراضی ربائیده و بقتل رسانده می شوند. فدراسیون بین المللی ژورناللیست ها دولت سریلانکا را محکوم نموده است که با ترکیبی از قوانین ضد ترور، کشتار ها و آدم ربائی ها، ژورناللیست ها را به سکوت وا می دارد.

طبق گزارش های غیر موثق، دولت هند به دولت سریلانکا پشتیبانی های لوچستیکی می نماید و ابزار در اختیارش می گذارد. اگر این امر واقعیت داشته باشد بسیار تنفر انگیز است.

دولت های دیگر چه نقشی دارند؟ پاکستان یا چین؟ آنها چه می کنند تا این اوضاع را وخیم تر سازند؟

در ( شهرستان هندی) تامیل نادو، جنگ سری لانکا هم دردی انسانها را تهیج نموده است بطوری که به ده خودکشی انجامیده است. تمرکز افکار عمومی بر روی این قضیه و همچنین ترسی که بخشا از طریق تقلبات سیاسی ایجاد شده است، بخشی از تم انتخابات گشته است.

بسیار عجیب است که مشکل در این فاصله در تمامی هندوستان شناخته شده نیست. برای چه این سکوت؟

با توجه به اتفاقاتی که در سریلانکا در حال رخ دادن است، این سکوت نابخشودنی است. افزون بر این دولت هند از مدتها پیش بشکلی غیر مسئولانه در این جنگ دخالت نموده است و یکبار در این جبهه قرار گرفته و بار دیگر در جبهه دیگر. برخی از ما خیلی پیش تر از این می بایست در باره این جنگ صحبت می کردیم. اما این کار نشد زیرا که اطلاعات در باره این جنگ بسیار اندک بود.

در حالیکه کشتن همچنان ادامه دارد و در حالیکه ده ها هزار نفر در مقرهای مخصوص محبوس می شوند و بیش از دویست هزار نفر را گرسنگی

تهدید به مرگ می کند و همچنین در حالیکه نسل کشی بسیار نزدیک است، در کشور بزرگ هندوستان سکوت مرگباری برقرار است. ابعاد فاجعه غول آساست. جهان می بایست قبل از اینکه دیر شود، مداخله نماید.

<http://asre-nou.net>

---

# انتخابات پارلمانی: پیروزی تاریخی زنان در کویت مردسالار

دفتر اروپائی شهروند

جمعه ۱ خرداد ۱۳۸۸ - ۲۲ مه ۲۰۰۹

جواد طالعی

روز یکشنبه هفدهم اپریل، با اعلام نتایج انتخابات پارلمانی، که یک روز پیش از آن برگزار شده بود، شور و شغفی بی سابقه جامعه زنان کویت را در بر گرفت. سرانجام پس از ۱۸ سال مبارزه و تلاش، آن ها توانستند برای نخستین بار ۴ همجنس خود را به مجلس مردانه کویت تحمیل کنند. مجلسی که ۵۰ عضو آن تاکنون، تنها مردان متنفذ و روسای مردسالار قبایل بوده اند.

یک نبرد ۱۸ ساله

امیر کویت، در سال ۱۹۹۱ میلادی زیر فشار زنان متنفذ قول داد که شرکت زنان را در انتخابات مجلس آزاد کند. این امر، با ذائقه سیاسی جامعه به شدت مردسالار کویت جور در نمی آمد. به این دلیل، هشت سال طول کشید که امیر سرانجام فرمان بررسی این موضوع را در همان مجلس مردانه صادر کند. این، سال ۱۹۹۱ بود، اما باز هم شش سال گذشت، تا مجلس در سال ۲۰۰۵ حاضر به رای گیری شود. نتیجه رای گیری خود نشان دهنده جان سختی مردسالاری بود؛ ۳۵ نماینده به حق شرکت زنان در انتخابات رای دادند، اما ۲۳ تن آرای مخالف خود را به صندوق ریختند.

شکست سال 2006

آزمایش قدرت زنان، یک سال بعد در انتخابات پارلمانی با شکستی تلخ روبرو شد. با این که گروهی از زنان سرشناس و تحصیلکرده کویت نامزد شده بودند، حتی یکی از آنان به مجلس راه نیافت. این موضوع، سبب شد که میان زنانی که سال ها برای برابری حقوقی با مردان مبارزه می کردند، شکاف بیافتد. عده ای از آنان خواستار تعیین سهمیه زنان در مجلس شدند تا از این طریق، جامعه مردسالار را به لحاظ قانونی مجبور به رای دادن به خود کنند. اما گروهی دیگر از زنان، با این گزینه مخالفت کردند. آن ها نمی خواستند به عنوان "نماینده سهمیه ای" مورد ریشخند مردان سنتی قرار گیرند.

نخستین وزیر زن

دولت کویت، در همان سال به منظور دلجوئی از جامعه زنان، برای نخستین بار، 44 سال پس از استقلال کویت، پست وزارت بهداشت را به دکتر معصومه المبارک سپرد. خانم المبارک، یکی از 4 زنی است که اکنون به مجلس راه یافته است. او که تحصیلکرده ایالات متحده آمریکا است، در حوزه انتخاباتی خود، در مقابل بیش از 9 رقیب مرد توانست رای بیاورد. همین امر نشان داد که دو دهه مبارزه زنان توانسته است تابوها را بشکند و جامعه مردسالار کویت را تسلیم این واقعیت کند که شایستگی زنان برای پذیرش مسئولیت های بزرگ کمتر از مردان نیست. هر سه نماینده زن دیگری نیز که این دوره به مجلس راه یافته اند، در آمریکا تحصیل کرده اند و دارای درجه دکترا هستند.

درگیری های مجلس و دولت

دلیل برگزاری انتخابات پارلمانی روز شنبه (16 اپریل) این بود که امیر کویت، شیخ صباح احمد الجابر الصباح، در ماه مارچ امسال فرمان انحلال پارلمان را صادر کرد. در دوره گذشته اختلافات شدید میان مجلس و دولت پنج بار سبب سقوط دولت ها شد و ثبات سیاسی کویت را به زیر پرسش کشید.

در ماه های پیش از انحلال مجلس، نمایندگان، که به صورت عمده یا خود از افراد متنفذ بودند و یا منافع گروه های متنفذ را نمایندگی می کردند، از دولت می خواستند که زیان های بخش خصوصی را پس از بحران مالی جهانی جبران کند. اما دولت خود را در این موقعیت نمی دید. در سال 2008 میلادی درآمد صادراتی دوبی به حدود 63 میلیارد دلار رسید، اما بودجه رسمی دولت تنها 12 میلیارد دلار بود. صدور نفت حدود 90 درصد درآمد صادراتی کویت را می پوشاند، اما بخش اعظم این درآمد روانه "صندوق ذخیره برای نسل های آینده" می شود. این

ذخائر، تاکنون در مراکز مالی، بانک‌ها، کنسرن‌های تولیدی و بیمه‌های خارجی (بیشتر در آمریکا) سرمایه‌گذاری شده است و به این دلیل، اقتصاد کویت از بحران مالی بین‌المللی آسیب زیادی دیده است.

ولیعهد در مقام نخست‌وزیر! در ماه مارچ امسال، تمام اعضای کابینه کویت، در اعتراض به فشار شکننده مجلس، کناره‌گیری کردند. امیر تصمیم گرفت مجلس را منحل کند. او، اکنون قصد دارد ولیعهد خود "شیخ نواف الاحمد الجابر الصباح" را به عنوان نخست‌وزیر جدید، مامور تشکیل دولت کند. شیخ صباح امیدوار است با توجه به نفوذی که خاندان سلطنتی بر متنفذان کویت دارند، با حضور ولیعهد در مقام نخست‌وزیری میان دولت و مجلس آشتی برقرار شود.

#### شکست اسلامگرایان

در مقابل پیروزی جنبش زنان، بزرگترین بازنده انتخابات روز شنبه گروه‌های بنیادگرای اسلامی بودند که با نام "سلف" و اخوان المسلمین، بویژه از زمان حضور آمریکا و متحدانش در منطقه، از نفوذ بیشتری برخوردار شده‌اند. در کویت حزب سیاسی به مفهوم امروزی وجود ندارد، اما گروه‌هایی مثل سلف، اخوان المسلمین، لیبرال‌ها و جبهه خلق، می‌کوشند دامنه نفوذ خود را گسترش دهند. 65 درصد جمعیت کویت را سنی‌ها و 35 درصد آن را شیعیان تشکیل می‌دهند. دولت کویت، همواره نگران تحریک شیعیان از سوی جمهوری اسلامی ایران است.

#### اکثریت خارجی

در آمار رسمی سال 2008 جمعیت کویت 3 میلیون و 400 هزار نفر ذکر شده است. تنها یک میلیون و یکصد هزار نفر (32 درصد) از این جمعیت را خود کویتی‌ها و 2 میلیون و 300 هزار تن (68 درصد) از آن را خارجی‌ها تشکیل می‌دهند. در آمار سال 2008 درآمد سرانه مردم کویت 40 هزار دلار آمریکائی اعلام شد، اما با توجه به این که اکثریت جمعیت خارجی تبار این کشور از درآمد کمتری برخوردارند، درآمد سرانه خود کویتی‌ها بسیار بالاتر است.

اقتصاد کویت به طور عمده به درآمد نفت متکی است که در سرمایه‌گذاری‌های خارجی به کار افتاده است. منابع بین‌المللی ذخائر نفت کویت را 101 میلیارد بشکه برآورد کرده‌اند. این شیخ نشین کوچک روزانه 2 میلیون و 600 هزار بشکه نفت تولید می‌کند. مساحت کویت 17 هزار و 818 کیلومتر مربع (حدود یک درصد ایران) و جمعیت آن حدود 5



درصد جمعیت ایران است، اما تولید روزانه نفت آن تنها حدود 30 درصد از ایران کمتر است.

عربستان سعودی لای منگنه

با پیروزی زنان در انتخابات پارلمانی کویت، اکنون عربستان سعودی در تیررس نگاه انتقادی افکار عمومی و محافل سیاسی منطقه و جهان قرار می گیرد. کاخ سعودی، که رهبران آن به انشعاب متعصب وهابی پای بند هستند، تاکنون اجازه شرکت زنان را در انتخابات نداده است. اصولاً در این کشور، انتخابات به معنای مترادف معنایی ندارد. پادشاه عربستان تنها در سال های اخیر اجازه برگزاری انتخابات شوراهای محلی را، آن هم فقط برای ریاض، صادر کرد. برگزارکنندگان انتخابات وعده دادند که انتخابات شوراها به تدریج در سایر شهرها نیز برگزار خواهد شد. اما حتی در این انتخابات محلی نیز، زنان از حق رای برخوردار نیستند.

کویت، پیشاهنگ دموکراسی عربی؟

هنگامی که در سال 2005 زنان کویت برای نخستین بار در تاریخ استقلال کشور خودشان اجازه شرکت در انتخابات را یافتند، مفسران غربی از کویت به عنوان پیشاهنگ دموکراسی در جوامع سنتی عربی یاد کردند. اکنون، با ورود 4 زن تحصیل کرده به پارلمان همواره مردانه کویت، دست کم در مقایسه با کشورهای مثل عربستان و یمن، این عنوان شایسته کویت هست. هرچند که شیخ نشینی که 9 درصد نفت جهان را در خاک کوچک خود دارد، تا رسیدن به دموکراسی واقعی راه درازی در پیش دارد. کویت، استقلال خود را روز 19 جون 1961 میلادی کسب کرد و امسال 48 سالگی تولد خود را جشن می گیرد.

<http://asre-nou.net>

---

## اسرائیل - ایران، ریسکها و مخاطراتِ یک حمله [نظامی]

تحلیلِ روزنامه‌ی هاآرتص، ترجمه و بازنشر توسط لوموند  
یکشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۸۸ - ۳۱ مه ۲۰۰۹

لوموند ۲۰ می ۲۰۰۹

اعضای دولت و کنیسه‌ی [پارلمان] اسرائیل دیگر نیازی به انتظار برای تهیه‌ی گزارشی توسط نیروی هوایی ارتش برای تصمیم‌گیری در رابطه با حمله‌ی نظامی احتمالی به تاسیسات هسته‌ای ایران ندارند. حالا دیگر به لطف گزارشی که عبدالله توکان و آنتونی کوردسمن، از مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی در واشنگتن تهیه کرده‌اند، آنها همه‌ی سناریوهای ممکن، با همه‌ی خطرات ممکن و همه‌ی احتمالات موفقیت عمل را در اختیار دارند.

این اولین بار است که متنی چنین هشیارانه، دقیق و جامع در رابطه با توانایی‌های تهاجمی اسرائیل انتشار می‌یابد. این گزارش ۱۱۴ صفحه‌ای مجموعه‌ی کاملی از اطلاعات موجود در رابطه با توانایی‌های نظامی اسرائیل، برنامه‌ی هسته‌ای آن، و همچنین توسعه‌ی هسته‌ای و پدافند هوایی ایران، به اضافه‌ی توان زرادخانه‌ی موشکی هرکدام از دو کشور را در اختیار می‌گذارد.

پس از بررسی همه‌ی احتمالات یک حمله‌ی نظامی به ایران، توکان و کوردسمن نتیجه می‌گیرند: «حمله‌ی نظامی اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای ایران امکان‌پذیر است، [اما] این حمله‌ای خواهد بود بسیار دشوار و خطرناک، و هیچ تضمینی بر موفقیت آن در کلیت خود وجود نخواهد داشت.»

نخستین دشواری طرح شده توسط نویسندگان مربوط به سرویس‌های اطلاعاتی است، یا بهتر است گفته شود، ناکارآمدی آنان. آنها می‌نویسند «نمی‌دانیم که آیا ایران تاسیساتی پنهانی برای غنی‌سازی اورانیوم در اختیار دارد یا خیر». اگر تاسیساتی در ایران موجود باشد که از نظر سرویس‌های اطلاعاتی غرب ناشناخته مانده، حتی اگر اسرائیل پایگاه‌های شناخته شده را بمباران هم بکند، برنامه‌ی غنی‌سازی اورانیوم ایران می‌تواند به نحوی پنهانی همچنان ادامه داشته باشد، و به این ترتیب عملیات هیچ فایده‌ای نخواهد داشت. به‌طور کلی نویسندگان گزارش معتقدند که حمله‌ی علیه ایران تنها زمانی از مشروعیت برخوردار خواهد بود که یا برنامه‌ی هسته‌ای ایران را به کلی از میان ببرد، یا این‌که موجب توقف آن برای سال‌هایی طولانی بشود. حال آن‌که این هدفی است که به این آسانی‌ها حاصل نمی‌شود.

سرویس‌های اطلاعاتی در مورد اینکه ایران چه زمان به سلاح هسته‌ای دست خواهد یافت هم، اتفاق نظر ندارند. اسرائیلی‌ها موکدا معتقدند که بمب بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ حاضر می‌شود؛ امریکایی‌ها

سرانجام کار را تا ۲۰۱۳ پیش می‌برند. اگر پیش‌بینی‌های اسرائیلی‌ها درست باشد، چیزی به بسته شدن منافذ برای یک تهاجم نظامی باقی نمانده. در هر حال، روشن است که هیچ‌کسی جرئت حمله به ایران را آن زمان که سلاح هسته‌ای در اختیار داشته باشند، نخواهد داشت.

با توجه به اینکه ده‌ها پایگاه هسته‌ای در مناطق مختلف سرزمین پهناور ایران وجود دارد، و اینکه حمله‌ای همزمان به همه‌ی آنها امکان پذیر نخواهد بود، توکان و کوردسمن به گزینه‌ی پایدار حمله‌ای همزمان به سه‌تا از آنها می‌پردازند، آنهایی که «حلقه‌ی اصلی زنجیره‌ی سوخت مورد نیاز ایران برای تولید مواد مورد نیاز برای اهداف نظامی» را تامین می‌کنند.

نابودی این سه پایگاه کافیت تا که برنامه‌ی هسته‌ای ایران را برای سالیان طولانی از حیز انتفاع بیندازد. که این سه پایگاه عبارتند از مرکز تحقیقات اصفهان، تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم در نطنز و کارخانه‌ی تولید آب سنگین اراک، با هدف تولید پلوتونیوم در آینده. در حالی که معلوم نیست که اسرائیل خود را در تهاجمی با چنین ابعادی درگیر کند تا که فقط شمار ناچیزی از پایگاه‌ها را هدف قرار دهد، بی آن‌که تضمینی بر قطع روند هسته‌ای شدن ایران برای مدت زمانی چشمگیر در آن باشد.

این مطالعه سه دالان هوایی احتمالی را مورد بررسی قرار می‌دهد: محتمل‌تر از همه دالان شمالی است؛ این دالان در امتداد مرز ترکیه و سوریه است و پیش از ورود به خاک ایران از شمال شرقی عراق عبور می‌کند. دالان مرکزی، که از فراز اردن می‌گذرد، کوتاهتر است، اما برای پیشگیری از بروز دشواری در رابطه با اردن مورد استفاده قرار نخواهد گرفت. دالان جنوب هم که از اردن، عربستان سعودی و عراق عبور می‌کند، با مخاطره‌ی پدید آوردن دشواری‌های دیپلماتیک مواجه است.

برای اینکه این هواپیماها طی مسیر خود به سمت ایران مورد شناسایی قرار نگیرند، نیروی هوایی اسرائیل از تکنولوژی پیشرفته‌ای استفاده می‌کند که وظیفه‌ی پارازیت انداختن بر شبکه‌ی ارتباطی و رادارهای کشورهای که F15 و F16 ها بر فرازشان حرکت می‌کنند را به عهده دارد، به این ترتیب به هرتعداد هواپیما از آسمان این کشورها عبور کنند، شناسایی نمی‌شوند. به گفته‌ی نویسندگان این گزارش نیروی هوایی اسرائیل پیش از این نیز در جریان حمله به راکتور هسته‌ای سوریه در دیرالزور در سپتامبر ۲۰۰۷ از همین تکنولوژی بهره گرفته است. یک سیستم هک مستقر شده روی دو ناوگان هوایی Gulfstream G550 که در سال‌های اخیر توسط تاساهل

(ارتش اسرائیل) خریداری شده.

عملیاتی که سه تاسیسات هسته‌ای مورد نظر را هدف داشته باشد، لااقل به ۹۰ هواپیمای جنگنده، یعنی ۲۵ جنگنده‌ی F15E موجود در نیروی هوایی اسرائیل و 65 فروند F16IC نیاز خواهد داشت. به همین ترتیب می‌بایست همه‌ی هواپیماهای تدارکاتی، یعنی پنج KC130H و چهار B707 را در کار گرفت تا که ناوگان هوایی جنگنده را در هر دو مسیر رفت و بازگشت از نظر سوخت تامین کنند. نیروی هوایی اسرائیل برای یافتن دالانی که بتواند هواپیماهای تدارکاتی اش را بی آن که توسط ترک‌ها و یا سوری‌ها کشف شوند، عبور دهد، دشواری جدی خواهد داشت.

یکی از دشوارترین‌های عملیاتی برخاسته از شرایط زیرزمینی تاسیسات نطنز است. تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم در عمق 8 متری زمین بنا شده و با دیواری بتونی به ضخامت دو و نیم متر، که همین دیوار نیز تحت محافظت دیوار بتونی دیگری است، محافظت می‌شود. در اواسط سال ۲۰۰۴ ایرانیان استحکامات بال دیگر این بنا را، که محل استقرار سانتریفوژهاست را تقویت کردند؛ آنها بیست و پنج متر زیر زمین واقع شده و سقفی بتونی به ضخامت چندین متر روی آن را پوشانده است.

ایرانیان این سانتریفوژها را برای تولید اورانیوم غنی شده مورد نیاز برای ساختن بمب اتمی مورد استفاده قرار می‌دهند. کارخانه‌ی نطنز تا همین حالا ۶۰۰۰ سانتریفوژ در خود جا داده و پیش‌بینی شده که شمار آنها به ۵۰۰۰۰ برسد تا به تولید سالانه‌ی ۵۰۰ کیلو اورانیوم نظامی پردازد. ساختن یک بمب به ۱۵ تا ۲۰ کیلو اورانیم غنی شده نیازمند است. بدین‌سان، تاسیسات نطنز قادر به تهیه و در اختیار نهادن مواد مورد نیاز برای تولید ۲۵ تا ۳۰ بمب در سال خواهد بود.

با توجه به اهمیت سانترال نطنز، ایرانیان محافظتی نیرومند در اطراف آن مستقر کرده‌اند. برای عبور از این میدان تدافعی، نیروی هوایی اسرائیل از دو تیپ بمب‌های هوشمند ساخت آمریکا استفاده می‌کند. مطبوعات بین‌المللی گزارش داده‌اند که ۶۰۰ عدد از این نوع بمب‌ها - که bunker busters بانکر [پناهگاه] شکن نام گرفته اند - به اسرائیل فروخته شده. مدل اول GBU-27 حدود ۹۰۰ کیلو وزن دارد و قادر به از میان برداشتن لایه‌ای از بتون به ضخامت 4/2 متر است. مدل بعدی GBU-28 به وزن ۲۲۶۸ کیلو؛ این موجود غول‌آسا بتونی به ضخامت 6 متر به اضافه‌ی لایه‌ای از زمین به عمق سی متر را پشت سر می‌گذارد. اما برای اینکه این بمب‌ها به تاسیسات شدیداً محافظت شده‌ی ایران را هدف قرار دهند خلبان‌های

اسرائیلی می‌بایست با دقتی مطلق و مناسب‌ترین زاویه دید به نشانه‌گیری پردازند.

چالش‌های دیگر

سری چالش‌هایی که نیروی هوایی اسرائیل در مقابل دارد تنها منحصر به این موارد نمی‌شود. سیستم پدافند هوایی استقرار یافته توسط ایران می‌تواند دستیابی به اهداف برای هواپیماهای اسرائیلی، بی‌آن‌که صدمه‌ای ببینند را بسیار دشوار کند. علاوه بر چیزهای دیگر ایرانیان باتری‌های موشکی هاوک، موشک‌های زمین به هوای SA-5 و SA-2 را در کار گرفته‌اند و همینطور موشک‌های ضدهوایی SA-7 و SA-15، Crotale، Rapier و Stinger هم در اختیار دارند. ۱۷۰۰ موشک ضدهوایی که محافظت از تاسیسات هسته‌ای را به عهده دارند، و 185 هواپیمای جنگی که قادر به شرکت در جنگ برای دفاع از حریم هوایی ایران هستند را نیز باید به این مجموعه افزود. عمده‌ی این هواپیماها از نظر تکنولوژیک عقب‌افتاده و قدیمی‌اند، اما همچنان می‌توانند برای مقابله با ناوگان هوایی اسرائیل، که ناچار به بسیج بخشی از توان ضربتی خود برای مدیریت شرایط خواهد بود، مورد استفاده قرار بگیرند.

همه‌ی این موانع در مقایسه با سیستم دفاع ضدهوایی SA-12 (S-300V Giant) که منابع بسیاری اطلاع می‌دهند که اخیراً موضوع معامله‌ای پنهانی میان ایران و روسیه بوده است، هیچ نیستند. اگر ایرانیان چنین سیستم دفاعی‌ای در اختیار داشته باشند، همه‌ی پیش‌بینی‌های ارتش اسرائیل و همه‌ی ملاحظات له یا علیه عملیات نظامی اسرائیل در ایران می‌بایست مورد بازبینی مجدد قرار بگیرند. سیستم روسی آن‌چنان پیچیده و گریزناپذیر است که می‌تواند کوجب ضایعاتی معادل 20% تا 30% شود. در کلامی دیگر، از ناوگانی شامل 90 هواپیما 20 تا 25 فروند از آنها در خطر مورد اصابت قرار گرفتن خواهند بود. چیزی که به قول نویسندگان «ضایعاتی که اسرائیل نمی‌تواند بپذیرد» است.

اگر اسرائیل تصمیم به حمله به راکتور شناخته‌شده‌ی بوشهر بگیرد، فاجعه‌ای زیست محیطی و تلفات انسانی بسیار گسترده‌ای رخ خواهد داد. آلودگی آتمسفریک تحت شکل بارش رادیونوکلئید محوطه‌ای وسیع را در بر گرفته و موجب مرگ آنی هزاران ایرانی ساکن در مناطق پیرامونی خواهد شد. صدها هزار نفر نیز بر اثر سرطان ناشی از رادیواکتیویته از میان خواهند رفت. نویسندگان گزارش اضافه می‌کنند به دلیل وزش همواره‌ی باد شمال در این منطقه در طول سال «بحرین، قطر و امارات متحده‌ی عربی همه به شدت مورد هجوم

رادییونوکلئید قرار خواهند گرفت».

شاید بتوان دشواری‌های یک عملیات هوایی را با پرتاب موشک‌های بالیستیک، به جای هواپیماهای جنگنده، دور زد، موشک‌هایی که ایرانیان هیچ وسیله‌ای دفاعی در مقابل آنها در اختیار ندارند، گزارش طرح موشکی اسرائیل را عیان کرده و جزئیات سه مدل اصلی را عیان می‌کند: جریکو I، II و III. جریکو I بردی معادل 500 کیلومتر داشته و با کلاهکی 450 کیلویی و قادر به حمل کلاهکی اتمی به قدرت 20 کیلوتن است. جریکو II بردی معادل 1500 کیلومتر دارد و در 1990 به خدمت گرفته شده. این موشک قادر به حمل کلاهکی اتمی به توان یک مگاتن است. جریکو III موشکی بالیستیک قاره‌پیماست با بردی معادل 4800 تا 6500 کیلومتر، توانا به حمل کلاهکی هسته‌ای به قدرت چندین مگاتن. بر اساس این گزارش این یکی از سال 2008 به خدمت گرفته شده.

به نظر می‌رسد نویسندگان تحلیل خود را بر این اساس که اسرائیل نه کلاهک اتمی، بلکه کلاهک‌هایی غیرهسته‌ای پرتاب خواهد کرد، بنا کرده‌اند. بر پایه‌ی محاسبات آنان برای نابودی سه پایگاه تاسیساتی ایران، 42 موشک جریکو III، آن هم با این فرض که همه دقیقاً به هدف اصابت کنند، چیزی که بسیار مشکل خواهد بود، لازم است. کافی نیست که تنها منطقه‌ای هدف مورد اصابت قرار بگیرد؛ برای نابودی این تاسیسات، می‌بایست محل اصابت با دقتی در هدف‌گیری در مساحتی چند متری هدف قرار بگیرد. اصلاً معلوم نیست که بتوان امری با چنین دقت بالایی را به جریکو سپرد.

گزارش همین‌طور پاسخ‌های محتمل ایران به عملیات نظامی اسرائیل را مورد بررسی قرار می‌دهد. بر اساس همه‌ی شواهد، ایرانیان در تلاش تداوم برنامه‌ی هسته‌ای، و حتی شتاب بخشیدن به آن هستند، تا که در مقابل عملیات اسرائیلی پرخاش‌جو بازدارنده‌ای قابل اتکایی در اختیار داشته باشند. به همین ترتیب ایران از معاهده‌ی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، که تا کنون با محدودیت‌هایی امکان نظارت بر برنامه‌ی هسته‌ای آنها توسط بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای (IAEA) را فراهم آورده، نیز کناره خواهد گرفت. یک عملیات اسرائیلی همه‌ی تلاش‌های جامعه‌ی جهانی برای این‌که ایران روند تولید سلاح هسته‌ای را متوقف کند را بی حاصل خواهد کرد.

بی‌پاسخی سوریه

ایران مستقیماً به اقدامات تلافی‌جویانه علیه اسرائیل دست خواهد زد. آنها احتمالاً موشک‌بالستیک شهاب-3 را که میدان عملش همه‌ی

سرزمین اسرائیل را در بر می‌گیرد، و برخی از آنها مسلح به کلاهک‌های شیمیایی‌اند را مورد استفاده قرار دهند. علاوه بر این‌که ایرانیان از حزب‌الله و حماس برای گسیل نمودن امواج بمب‌گذاران انتحاری علیه اسرائیل بهره خواهند برد. جنگ دوم لبنان در تابستان 2006 نمونه‌ای از قدرت آتش راکت‌های حزب‌الله را به نمایش گذاشت، و هشت سال گذشته هم نشان داده که حماس هم قادر به پرتاب موشک‌های قسام از نوار غزه است.

طی جنگ دوم لبنان (در ژوئیه‌ی 2006) حزب‌الله 4000 راکت از جنوب لبنان شلیک کرد، و اثر آنها در شمال اسرائیل به این زودی‌ها از خاطر پاک نخواهد شد؛ زندگی عملاً به مدت یک ماه فلج شده بود. از آن موقع تا کنون این سازمان شیعه‌ی لبنانی زرادخانه‌اش را بازسازی کرده و بر حجم آن افزوده، و امروزه شماری حدود 40000 راکت در اختیار دارد. اسرائیل وسیله‌ی دفاعی در مقابل آن ندارد. سیستم دفاع ضد موشکی‌ای که در شرایط حاضر در دست تهیه است Iron Dome (گنبد آهنین) و Magic Wand (عصای سحرآمیز) خیلی مانده تا که دقیق و اجرایی شوند، حتی موقعی که اجرایی هم شوند، امکان این‌که قادر باشند در مقابل باران هزاران راکت به خاک اسرائیل کاری از آنها برآید، کم است.

علاوه بر این دخالت نظامی اسرائیل در ایران بی‌ثباتی سراسر خاورمیانه را در پی خواهد داشت. ایرانیان شیعیان عراق را تحریک و بسیج خواهند کرد، مبارزین طالبان را تحت حمایت خود خواهند گرفت و توانایی جنگی آنها در افغانستان را تقویت خواهند کرد. آنها حتی می‌توانند منافع آمریکا در منطقه، از جمله در کشورهای که پایگاه‌های امریکایی را در خود جا داده‌اند، مثل قطر و بحرین، را نیز مورد تهدید خود قرار دهند. ایرانیان بی‌تردید خواهند کوشید راه خروج نفت خلیج فارس به سوی غرب را نیز مسدود کنند. از آنجا که اینگونه به نظر خواهد آمد که اسرائیل با چراغ سبز ایالات متحده به ایران حمله کرده، روابط آمریکا با متحدین عربش دچار دشواری جدی خواهد شد. توکان و کوردسمن در عین حال معتقدند که سوریه، متحد ایران، در صورت حمله‌ی اسرائیل به تاسیسات هسته‌ای ایران، هیچ دخالتی نخواهد کرد.

اما در رابطه با تاریخ حمله‌ی احتمالی اسرائیل، نویسندگان برخی پارامترها را برمی‌شمرند که در شتاب بخشیدن به تصمیم‌گیری تاثیرگذار خواهد بود. از حالا تا 2010 ایران احتمالاً تهدیدی بزرگ برای همسایگانش و اسرائیل خواهد بود، چرا که به تعداد کافی سلاح هسته‌ای در اختیار خواهد داشت که آمریکا یا اسرائیل را از حمله به انصراف وادارد. نگاهی به فهرست موشک‌های بالیستیک قادر به

حمل کلاهک غیرمعمولی که ایران در اختیار دارد، می‌تواند موجب پیش‌انداختن تاریخ این رویداد باشد. بالاخره چشم‌انداز این که این کشور به دفاع ضدهوایی روسی S-300V دست یابد (اگر که تا همین حالا این اتفاق نیفتاده باشد) می‌تواند موجب پیش‌افتادن حمله‌ای پیشگیرانه باشد.

خوب، سیاست‌گذاران اسرائیل چه نتیجه‌ای می‌بایست از این مطالعه‌ای امریکایی‌ها بگیرند؟ که یک حمله‌ای هوایی علیه ایران عملیاتی پیچیده و مشکل‌ساز خواهد بود، که شانس موفقیت آن چندان قابل توجه نیست. که می‌بایست همه‌ای خطرات جنبی یک چنین تصمیمی را در نظر داشته باشند و فریب وعده‌هایی که افسران ستاد ارتش اسرائیل در رابطه با شانس‌های موفقیت چنین عملیاتی می‌دهد را نخورند.

یکی از نتیجه‌گیری‌های بررسی توکان و کوردسمن پاسخ به این سؤال است که آیا اسرائیل واقعا ابزار نظامی برای نابودی و یا به تعویق انداختن برنامه‌ای هسته‌ای ایران برای مدتی چندین ساله را در اختیار دارد. اگر تماس‌های دیپلماتیکی که هیئت حاکمه‌ای اوپاما می‌کوشد با ایران برقرار کند، بی‌نتیجه نشان دهد، و اگر در مقابل شکست احتمالی این روند، رئیس‌جمهور امریکا به نفع دخالت نظامی تصمیم نگیرد، همه‌ای شواهد مبنی بر این است که ایران در آینده‌ای نزدیک به سلاح اتمی دست خواهد یافت. به نظر می‌رسد که می‌بایست سیاست‌پردازان در اورشلیم هم از نظر روانی و هم استراتژیک خود را برای شرایطی که در آن ایران قدرتی هسته‌ای توانا به هدف قرار دادن اسرائیل است، آماده کنند.

در اینجا می‌بایست به خطایی که اسرائیل با هوجبگری در باب تهدید ایران، مرتکب شد را مورد اشاره قرار دهیم. یقینا رژیم تهران، رقیبی است ستیزه‌جو و غیرقابل‌انعطاف، اما اصلا در موقعیتی قرار ندارد که تهدیدی حیاتی برای اسرائیل باشد. داشتن ایران در تروریسمی که بر منطقه حاکم شده، البته مسئله‌ای است دردسرساز، اما تامین منابع مالی تروریسم یک چیز است، و پرتاب موشک اتمی علیه اسرائیل یک چیز دیگر. حتی اگر ایران موفق به تهیه‌ای سلاح اتمی شود، توانایی اسرائیل در چشم‌ترساندن و به انصراف واداشتن آنان کافی می‌بود تا همه‌ای مسئولین ایرانی را پیش از تصور پرتاب موشکی هسته‌ای به اندیشه‌ای مجدد وا‌دارد.

وقتش رسیده که دست از علم کردن مترسک تهدید خطری حیاتی برداریم و از بیان سخنان ستیزه‌جویی که می‌تواند زمینه‌ساز افزایش دینامیسمی نابودگر باشد، بپرهیزیم. اگر این‌گونه سخنان زائد و آماتوری‌اند حمله‌ای علیه تاسیسات هسته‌ای ایران بسیار بیش



از این زائد و بی‌معنی است.

طبعاً هیچ یک از موارد یاد شده مانع این نخواهد بود که عملیات پنهانی‌مان برای چوب گذاشتن لای چرخ طرح [هسته‌ای] ایرانیان و منابع تغذیه‌اش را تداوم ندهیم. وقتی نیروی هوایی اسرائیل راکتور اوزیراک در بغداد، در سال 1981 را نابود کرد، «دکترین بگین» به دنیا آمد، که مبنی بر این بود که اسرائیل اجازه نمی‌دهد که هیچ‌یک از کشورهای معاند منطقه به سلاح هسته‌ای دست یابند. مسئله اینجاست که آنچه که سی سال قبل در عراق عملی بود، در شرایط کنونی و برای ایران غیرعملی است.

ترجیح‌بند «خطر ایران» محصول شرایط سیاسی داخلی است و در اثر تمایل به افزایش سرمایه‌گذاری در عرصه‌ی امنیتی است. اما، با توجه به توسعه‌ی احتمالی بالیستیک ایران، بازی پرخطری است. اسرائیل نمی‌تواند به توانایی ضربت ایران بی‌تفاوت بماند و می‌بایست سیاستی در جهت خنثی‌سازی آن در پیش بگیرد.

از یک تا سه سال دیگر، موقعی که ایرانیان سلاح اتمی در اختیار داشته باشند میانی استراتژیک منطقه کاملاً تغییر خواهند کرد. اسرائیل باید با در پیش گرفتن سیاستی منسجم و روشن آمادگی خود را حفظ کند، توانا به مقابله‌ی کارآمد با تهدیدی هسته‌ای، حتی زمانی که به نظر نمی‌رسد رقیب تصمیمی برای استفاده از آن داشته باشد. کلید این موضوع، البته چشم‌زخم گرفتن و به انصراف واداشتن است. تنها نشان دادن علامتی روشن و معتبر به ایرانیان، به معنای تفهیم کردن بهای دهشتناکی که در صورتی که جرئت حمله‌ی هسته‌ای به اسرائیل را به خود بدهند، آنها را از استفاده از موشک‌هایشان بازخواهد داشت. ایرانیان هیچ دلیل منطقی‌ای ندارند که شهرهای بزرگ خود را در معرض نابودی کامل قرار دهند، چیزی که اگر اسرائیل از امکانات خود برای به انصراف واداشتن آنان استفاده کند، کاملاً عملی و در دسترس است. نه ارضای حس قتل‌عام کفار صهیونیست و نه ارتقای منافع فلسطینیان، هیچ کدام توجیه‌کننده‌ی چنین بهایی نیست. قدرت چشم‌ترسانی اسرائیل در مقابل تهدیدات هسته‌ای ایران شانس بسیار زیادی برای کارایی و موثر بودن دارد، چرا که ایرانیان نفعی در زدن ضربه‌ای ویرانگر به اسرائیل ندارند.

در نتیجه، همه‌ی بیانیه‌هایی که در جهت توسعه و گسترش توانایی عملیاتی نیروی هوایی اسرائیل با چشم‌انداز حمله به ایران صورت می‌پذیرند، همه‌ی وعده و وعیدهای توخالی در رابطه با توانایی‌های موشک‌های ضد موشک Arrow مبنی بر خنثی‌سازی شهاب-3، نه تنها هیچ نفعی برای توانایی چشم‌ترسانی اسرائیل ندارند،

بلکه برعکس، اعتبارش نزد ایرانیان را هرچه بیشتر کاهش خواهد داد.

دیگر وقتش شده که نحوه‌ی اندیشیدن‌مان را تغییر دهیم. گذشت دوره‌ی اعلامیه‌های شداد و غلاظ و تهدیدات توخالی: امروز دوره‌ی در پیش گرفتن یک سیاست محتاط، پایه گذاشته شده بر استراتژی‌ای منسجم است. در روزگار گسترش سلاح هسته‌ای در خاورمیانه، به نفع همه‌ی طرف‌های درگیر است که به جای دمیدن بر آتش زیر خاکستر، تنش‌ها را فروبنشانند.

روون پداتزور  
برگردان 1: سیامند

---

# خواست اتحادیه های کارگری کلمبیا

حقوق بشر بجای تجارت آزاد!

برگردان ناهید جعفرپور

دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۱۸ مه ۲۰۰۹

بیش از ۹۰ درصد قتل‌های اعضای اتحادیه های کارگری در جهان، در کلمبیا صورت گرفته اند. طبق گزارشات جامعه اتحادیه های بزرگ کارگری کلمبیا "س او ت"، امسال در کلمبیا ۱۶ زن و مرد عضو اتحادیه های کارگری به قتل رسیده‌اند.

KNUT HENKEL - روزنامه Taz

منطق "آلوارو اوریبهولس" رئیس جمهور کلمبیا، "امنیت دمکراتیک" پشتیبانی شده از سوی ارتش و پلیس، پایانی مرگبار برای ۴۹۸ نماینده اتحادیه کارگری این کشور به همراه آورد.

"فردی پایولیسو" درحالی که سرش را تکان میدهد میگوید: "این درست نیست که اتحادیه اروپا از سوئی برای تحقق حقوق بشر در سرتاسر جهان حرکت میکند و از سوئی دیگر با عقد قرار داد یک محدوده آزاد تجاری با کلمبیا، به دولتی مشروعیت میدهد که برای خدشدار شدن

حقوق بشر و حقوق کارگران مسئول است". پایولیسو نماینده اتحادیه کارگران نفت کلمبیا است که با چندین نفر از همکارانش در حال حاضر در آلمان بسر میبرد. این گروه قصد دارد در مسافرت خود به کشورهای اروپا، مردم این کشورها را متوجه نقض حقوق بشر و حقوق کارگران در کلمبیا سازد. کارگر نفت ۵۱ سالهای از اعضاء این گروه میگوید: "هدف روشن است. ما میخواهیم جلو پیمان تجارت آزاد را بگیریم و افکار عمومی را در باره وضعیت حقوق بشر در کلمبیا مطلع سازیم".

بیش از ۹۰ درصد قتلهای اعضای اتحادیه های کارگری در جهان، در کلمبیا صورت گرفتهاند. طبق گزارشات جامعه اتحادیه های بزرگ کارگری کلمبیا "س او ت"، امسال در کلمبیا ۱۶ زن و مرد عضو اتحادیه های کارگری به قتل رسیدهاند.

از اواسط سال های ۸۰ رسماً تعقیب اعضای اتحادیه ها صورت گرفته است. در فاصله ۱۹۶۸ تا ۲۰۰۸ سالانه بین ۳۴ تا ۲۷۴ نفر نماینده کارگران به قتل رسیدهاند. از ماه اوت ۲۰۰۲ یعنی از زمان ریاست جمهوری آلورو اوریبهولس و از همه مهمتر، از زمان وضع قانون "امنیت دمکراتیک" پشتیبانی شده از سوی ارتش و پلیس، ۴۹۸ نفر در این رابطه جان خود را از دست دادهاند. پایولیسو بعد از تهدیدهای متعدد به مرگ، اکنون در بروکسل، در تبعید زندگی می کند.

اتحادیه های کارگری کلمبیا همواره دست به دامان اتحادیه های کارگری آمریکا شدهاند. این کار موفقیتآمیز بوده است زیرا که بعد از بارها شکایت بر علیه کنسرن های آمریکائی چون کنسرن استخراج ذغالسنگ دروموند، کوکاکولا و یا کنسرن تهیه موز چیکیتا، سیاستمداران بالاخره بر علیه اعمال ضد اتحادیه های و همکاری با شبه نظامیان، عکس العمل نشان دادند و از دوسال پیش، پیمان تجاری میان آمریکا و کلمبیا مسکوت مانده است.

باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا اواسط فوریه امسال با نگرانی از وضعیت حقوق بشر در کلمبیا یاد کرد. در آن زمان وی هیاتی از کلمبیا را که در میانشان همسران بسیاری از اعضای کشته شده اتحادیه ها حضور داشتند، در کاخ سفید ملاقات نمود.

همچنین در اروپا فشار بر کمیسیون مذاکرات دو طرف شدت میابد. گروه اتحادیه های آلمان، بزرگترین اتحادیه کارگری انگلیس و همچنین اتحادیه های کارگری اسپانیا و بلژیک، این هیئت را پشتیبانی می کنند.